

## سرزمین و مردم آفریقای شرقی

### ۳

#### مدارك و اطلاعات از منابع عربی و سیاحان و جغرافی نویسان دوره اسلامی

از قرن هشتم میلادی به بعد در آثار جغرافی نویسان بزرگه عرب اشارات متعدد به آفریقای شرقی وجود دارد و نواحی ساحلی آفریقای شرقی را سرزمین زنج زنگ ذکر کرده اند. کلمه زنگه یا زنج را اولین بار در کتاب بطلمیوس میبینیم. زنجیاکرا ZENGISA AKRA به ساحل آفریقای شرقی اطلاق می شد و اغلب بجای ازانیا AZANIA بکار می رفت. همچنین در افسانه های حبشی دیده می شود که یکی از پادشاهان آگسوم AXOM در سرزمین زنجیون ZENGIION فوت کرد. ظاهراً این داستان مربوط است به لشکر کشی یکی از امپراطوران حبشه موسوم به ادولیس که قسمتی از عربستان و آفریقای شرقی را تصرف کرد و به اقیانوس زنجیون (یعنی اقیانوس هند) رسید. در افسانه های آفریقای شرقی خاطره این حمله داستان منلیک اول است که گفته می شود در قله کوه کلیمیا نجادو فوت کرد.

نویسندگان عرب کتب زیادی درباره نقاط مختلف دنیا نوشته اند. این آثار بعضی بطور کامل و بعضی بطور ناقص باقی مانده و وقتی مطالب آنها توأم شود با روایات و افسانه ها و اشعار و تصنیف ها و کتیبه ها و خرابه ها و سنگهای قبر و سکه ها و ابنیه و اسباب و ابزار و غیره اطلاعات نسبتاً جامعی درباره آفریقای شرقی بدست می آید. نقل همه منابع و آثار سیاحان و جغرافیدانان که به زبان عربی نوشته شده بسیار مفصل می شود و در اینجا به مهمترین آنها به اختصار اشاره می کنیم.

۱ - یکی از قدیمی ترین آنها کتاب المسالك و الممالك تألیف ابن خرداد به است که در اواخر قرن نهم میلادی نوشته شده است. نویسنده به اصطلاح زمان ما رئیس اداره پست شهر مدینه بود. خلیفه المعتمد به وی دستور داد کتابی درباره جاده ها و ایالات امپراطوری اسلام بنویسد و اطلاعات جغرافیائی موجود آن زمان را در کتابی بطور خلاصه جمع آوری کند. ابن خرداد به از پرونده های حکومتی و کتابهای موجود (که بعضی از آنها در دسترس ما نیست) و شرح سفر دربانوردان و سیاحان استفاده کرده و مدت چهل سال طول کشید تا کتاب خود را تکمیل کرد.

در این کتاب به افریقای شرقی به طور اجمال اشاره شده است. ضمن شرح بندر عدن می نویسد: عدن محصولات کشاورزی و حیوانات اهلی ندارد ولی کالاهای زیادی از نقاط مختلف مانند چین و هند و زنگک و حبشه و ایران و بصره و جده و غیره وارد می کند.

۲ - منبع دیگر کتاب الممالک تألیف ابن الفقیه است که مفقود شده و فقط قطعاتی از آن در کتابهای جغرافی نویسان نقل گردیده است. در این قطعه از کشور زنگک و مردم آن و طرز زندگی آنها در دریا و بادهای موسمی آن دیار سخن گفته است. نگاهش این کتاب در حدود نیمه اول قرن دهم میلادی به پایان رسید و قزوینی جغرافیدان معروف از آن استفاده کرده است.

۳ - در سال ۳۳۰ ه. ق ( ۹۵۱ م. ) اصطخری کتاب معروف خود موسوم به کتاب مسالك والممالک را نوشت و این اولین کتاب جغرافی است همراه با نقشه بزبان عربی ، ۱۹۰ نقشه دارد. در اولین نقشه آن ساحل افریقای شرقی در جهت شمالی - جنوبی نمایانده شده است. درباره زنگک می نویسد: سرزمین پهنآوری است که حد شمالی آن حبشه است و در مقابل یمین و فارس و کرمان و هند واقع شده است. به نظر می رسد که این کتاب مطالب زیادی از کتاب الاشکال یا سور الاقالیم ابو زید بلخی دانشمند و جغرافیدان قرن سوم و چهارم ه. ق نقل کرده است.

۴ - در نیمه اول قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) کتاب عجایب الهند نوشته شد که شرح قصص و داستانهای ملاحان و دریانوردان است. در این کتاب از دریای بربره که ۵۰۰ فرسنگ (۲۱۰۰ میل) طول آن است سخن رفته است و اینکه باید از این دریا گذشت تا به سرزمین زنگک رسید و در مقابل ساحل زنگک جزایر بسیار است که رودخانه های با آبشار دارند.

۵ - بزرگترین سیاح عرب قرن چهارم هجری مسعودی است که در سال ۳۳۵ ه. ق. وفات یافت. اسم کامل او ابو الحسن علی ابن حسین ابن علی المسمودی است. وی از بزرگترین مورخین و جغرافیدان های عرب است که در بغداد متولد شد و از راه ایران و کرمان به متولستان و هند و سیلان و فلسطین و سوریه و مصر و افریقای شرقی و ماداگاسکار سفر کرد و درباره این نواحی و ساکنین آن اطلاعات زیادی کسب کرد.

مسمودی کتابی درسی مجلد نوشت به نام اخبار الزمان. مسمودی این کتاب را خلاصه کرد و او سطنامید. در سال ۳۲۶ ه. ق شاید معروفترین کتاب خود موسوم به مروج الذهب و معادن الجواهر را به رشته تحریر درآورد که در واقع خلاصه دو کتاب اول است. مسمودی تقریباً کلیه منابع جغرافیائی زمان خود را مطالعه کرد و قطعاتی از آنها در کتاب خود نقل کرد و سپس مطالب آنها را با تجربیات و مشاهدات خود سنجید. اطلاعات او درباره افریقای شرقی و سرزمین زنگک جامع و بسیط است. حتی در آخرین و بزرگترین کتاب خود

موسوم به کتاب التنبیه والاشراف از سرزمین زنک به کرات یاد کرده است .  
 خلاصه مطالب او پس از تطبیق با اسامی زمان حاضر از این قرار است:  
 ۱ - سرزمین زنک دارای جزایر بسیار است که عبارتند از: ۱ - پاته PATE ،  
 مجمع الجزایر لامو LAMU ، تومباتو ، پمبا ، زنکیار ، مافیا ، جزایر  
 کمورو COMORO ، الدابرا ، کالاکسکو - غنیا ، ۲ - سرچشمه نیل  
 (سملیکی SEMLIKI و کاگرا KAGERA) که از کوههای ماه یعنی  
 کوههای منرب (روونزوری RUWENZORI و ویرانگا VIRUNGA)  
 سرچشمه می گیرند . این سلسله کوهها از سرزمین زنک شروع می شوند و در  
 امتداد دریاچه تانگانیا و سلسله جبال لیومنیگستون تا زامبزی ZAMBEZI  
 امتداد دارند . ۳ - سرزمین اصلی زنک در جنوب خط استوا قرار دارد و از  
 دریا تا ناحیه روونزوری یعنی سرچشمه رود نیل بسط دارد . سوماتی قسمتی از  
 سرزمین زنک است . خلیج عدن به دریای زنک ( اوقیانوس هند ) متصل است  
 و جزایر زیادی مانند کنبالو KANBALU ماداگاسکار دارد که اعراب  
 اغلب به آن مسافرت می کنند .

۵ - دریای زنک طولانی و خطرناک است و تجارت و مراوده به وسیله  
 بادهای موسمی صورت می گیرد . سرزمین زنک طلا و چیزهای شکفت آور و  
 حیوانات و نباتات عجیب دارد .  
 همه این اطلاعات صحیح است و می رساند که مسعودی سرزمین زنک را  
 که شامل سوماتی و کنیا و تانگانیکا و موزامبیک و شاید اوگاندا و ملاوی امروزی  
 است بخوبی می شناخته است .

۶ - یکی از برجسته ترین جغرافیدان ها و معروفترین جغرافی نویسان  
 عرب ادریسی است که اسم کامل او ابو عبد الله محمد بن ادريس الشریف ادريسي  
 است . ( ۴۷۸-۵۳۳ هـ ق ) وجد او از خاندان سلطنتی شمال غربی آفریقا  
 بود که زمانی به خلافت نشسته بودند . پدرش حکمران مالاکا MALAGA  
 در اسپانیول بود که پس از مرگ وی به تصرف پادشاه غرناطه درآمد . خاندان  
 ادریسی به مراکش پناه بردند در آنجا یکی از بزرگان آنها سمت حکمرانی داشت  
 ادریسی در مراکش متولد شد و در غرناطه به CORDOBA که در آن زمان  
 محل دانشگاه معتبری بود به تحصیل علم پرداخت و سپس مسافرت های متعدد  
 نمود . پادشاه جزیره سبیل موسوم به روژر ROGER دوم ( ۱۱۰۱-۱۱۵۴ )  
 او را بدر بار خود دعوت کرد و از او خواست کتابی درباره دنیاى مسکون  
 بنویسد . ادریسی این خواهش را پذیرفت و به فرمان پادشاه رسولانی به نقاط  
 مختلف دنیا گسیل داشت و از اطلاعات آنها برای نوشتن کتاب خود استفاده  
 کرد .

این کتاب در سال ۵۳۳ هـ ق ( ۱۱۵۴ م ) به اتمام رسید و آن را کتاب  
 روژر یا الروغاری نام نهاد . کتاب دیگر او بنام کتاب المعالمک است که به  
 ویلیام دوم جانشین روژر تقدیم شد . این کتاب متأسفانه در دست نیست . ظاهراً

ادریسی بانوشته‌های بطلمیوس و مسمودی و نویسندگان دیگر آشنایی داشته و از کتابها و آثار آنها استفاده کرده است. به علاوه از منابع دیگری برخوردار بوده است. نقشه دنیای او با وجود اشتباهات متعدد شاید برجسته‌ترین نقشه جغرافی نویسان عرب قرون وسطا باشد.

از مطالب وی درباره آفریقا چنین می‌توان نتیجه گرفت. اولاً از آفریقای غربی تا مصب رود نیجر و مسیر آن اطلاع داشته است. ثانیاً شمال آفریقا و نواحی ساحل آن را خوب می‌شناخته است ثالثاً با سرزمین زنگه آشنایی داشته و شرح مفصلی از شهرها و بنا در ساحل آفریقای شرقی تا مومباسا **MOMBASA** می‌دهد ولی اطلاعات وی از مومباسا تا سوفالا **SOFALA** مفصل نیست و اغلب مبهم است.

۷ - در قرن هفتم هجری یا قوت معروف مقالاتی درباره آفریقای شرقی در قاموس جغرافیایی خود نوشت. یا قوت ابن عبدالله الرومی در سال ۵۵۸ ه. ق در امپراتوری بیزانطین به دنیا آمد. خاندان او یونانی بودند. در کودکی به غلامی فروخته شد و سالها در خانه بازرگان مملولی زندگی می‌کرد و به دین اسلام درآمد. اربابش به هوش و ذکاوت او پی برده و به تربیتش همت گماشت و او را یکارهای دفتری و تجارتی گمارد. یا قوت به اطراف خلیج فارس به مسافرت و تجارت اعزام شد، پس از فوت اربابش و تحصیل آزادی به شغل کتابفروشی مشغول شد و ضمن این کار به ایران و مصر و بلخ و مرو و موصل و حلب مسافرت کرد. در ۶۰ ه. ق در موصل اقامت گزید و به نوشتن کتاب جغرافی پرداخت و آن را در سال ۶۰۳ ه. ق تکمیل کرد و سپس به اسکندریه سفر کرد و از آنجا به حلب رفت و در سال ۶۰۸ وفات یافت.

کتاب معروف او مقام البلدان است که در واقع دائرة المعارف جغرافیایی است و شرح ممالک و شهرها به ترتیب حروف الفبا داده شده است. از کتب متعدد دیگر او قاموس جغرافیایی موسوم به مشترک و مقام الادبا است.

اطلاعات او درباره آفریقای شرقی نسبتاً صحیح است. در قاموس جغرافیایی از دریای بربره که از عدن تا سونالته الزنگه بسط دارد صحبت می‌کند و موقعیت ممالک زنگه را زیر خط استوای دانده. درباره زنگه می‌گوید:

«جزایر بسیاری در آنجا است که دارای جنگل و بیشه انبوه هند. درخت میوه ندارد فقط آبنوس و صندل و خیزران فراوان است و در سواحل غیر زیاد است...»

۸ - قزوینی جغرافیدان معروف نیز متعلق به همان قرن است و در کتاب خود از سرزمین زنگه بحث کرده ولی اطلاعات زیادتر نمی‌دهد بجز در دو مورد. اول درباره اتیوپی (حبشه) که می‌گوید کشور بزرگی است و در شمال آن خلیج بربره قرار دارد و محدود است از سمت جنوب و شرق به سرزمین زنگه و از سمت مغرب به سرزمین البیجه (یکی از قبایل ساکن شرق سودان) دوم آنکه حدود زنگه را تعیین کرده می‌گوید: طول سرزمین زنگه مساوی است با دوماه سفر (۲۱۰۰ - ۲۲۰۰ کیلومتر). در سمت شمال با ایالت یمن و

در جنوب یا صحرا و در شرق یا نوپیا و در مغرب یا حبشه هم مرز است. ظاهراً قزوینی جهات اصلی قطب نما را باهم مخلوط کرده و اطلاعات وی درباره سرزمین زنک دقیق نبوده است.

۹ - یکی دیگر از جغرافی نویسان الملك المؤید عمادالدین ابوالفداء اسماعیل ابن علی است که بطور اختصار ابوالفداء خوانده می شود (۶۶۲-۷۳۲ ه. ق) وی در دمشق متولد شد و پدرش از اولاد ایوب پدر صلاح الدین معروف بود در زمان حمله مغول فرار کرد. ابوالفداء در سنین جوانی در جنگهای متعدد شرکت کرد و در موقع محاصره طرابلس شرق در سوریه و کلات الروم شرکت داشت و در سال ۶۷۷ ه. ق به قشون ملك الانسیر سلطان مملوک پیوست و بعداً در سال ۶۸۹ ه. ق به حکومت حماة تعیین گردید و لقب ملك المؤید به او داده شد و تا زمان وفات خود در ۷۳۲ ه. ق در ایالت خود با جدیت حکومت کرد.

ابوالفداء حامی علم و ادب بود و خود او چندین کتاب تاریخ و جغرافی تألیف کرد. آنچه که در این کتاب شایان توجه است آن است که در کتاب جغرافی خود نام عده زیادی از شهرها و بنادر افریقای شرقی و عرض و طول جغرافیایی آنان را ذکر کرده است. اوشکایت دارد از اینکه با وجود وسعت زیاد قبایل و اقوام بسیار اطلاعات در باره منطقه افریقای شرقی محدود است در تعیین حدود سرزمین زنک ابوالفدا سوماتی انکلیس و قسمتی از سودان شرقی را جزو آن سرزمین محسوب می دارد.

۱۰ - جغرافی نویسان دوره بعد به طور کلی اطلاعات جدیدی درباره افریقای شرقی نمی دهند و بیشتر مطالب نویسندگان سابق را بطور مبهم و منقوش نقل کرده اند. از جمله این نویسندگان: شمس الدین دمشقی و ابن الوردی را می توان نام برد.

۱۱ - بعد می رسمیم به ابن خلدون مورخ بزرگ که کتب تاریخ عالم نوشته و در آنها شواهد جغرافیایی می آورد. و از جمله در کتاب تاریخ بربر اطلاعات ذی قیمتی می دهد. آثار او از لحاظ تاریخ بیش از جغرافیا دارای اهمیت است و به اغلب زبانهای اروپایی ترجمه شده است.

۱۲ - بالاخره می رسمیم به بزرگترین سیاح عرب یعنی ابو عبدالله محمد ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ ه. ق). ابن بطوطه در نتیجه متولد شد و از ۷۲۵ تا ۷۵۵ یعنی مدت سی سال به سیاحت و جهانگردی مشغول بود و به فلسطین و سوریه و مصر و ایران و عربستان و عدن و سوماتی و سواحل کنیا و تانزانیا (تانگانیکا) تا کیلوا مسافرت کرد و بعداً از عمان و ممالک ترک و سواحل دریای سیاه و روسیه و بلنارستان و خیمه و بخارا و افغانستان و هندوستان و چین و سیلان و سوماترا و جاوه و ممالک شمال افریقا و اسپانی و بسیاری نقاط دیگر سیاحت کرد و بالاخره به طنجه بازگشت. بدستور سلطان شرح مشاهدات خود را به محمد ابن جو زائی دیکته کرد و تنظیم این کتاب چندین سال طول کشید. این بطوطه اطلاعات

زیادی درباره شهرها و بنادر و آداب و رسوم مردم زننگ در افریقای شرقی می دهد از مقادیشو درسومالی و مومباسا در کنیا و کیلوا در تانگانیکا و شهرهای کوچک نام می برد .

سیاحان و مورخین و جغرافی نویسان عرب که در بالانام آنها ذکر شد در واقع معدودی از افراد برجسته در میان نویسندگان و سیاحان می باشند که در باره سرزمین زننگ مطالبی نوشته اند . از کلیه نوشته های آنها تصویر زیر بدست می آید :

زننگ نام همه ممالکی است که در حال حاضر افریقای شرقی را تشکیل می دهند و عبارتند از : سومالی ، کنیا ، تانزانیا و قسمت عمده موزامبیک . حد جنوبی آن را سوفالا SOFALA و وکوک WAKWAK و حد شمالی آن را بعضی ( مانند مسعودی ) ویی شبلی و جبه در جنوب حبشه و برخی ( مانند ابوالفداء ) بربره و زیلا ذکر کرده اند .

بربره شهری است درسومالی که توسط بطالمه که از ۳۲۳ تا ۳۰ پیش از میلاد در مصر سلطنت می کردند ساخته شد . احتمال می رود که در زمان بطلمیوس فیلا دلفوس ( ۳۰۹-۲۴۶ پیش از میلاد ) بنا شده باشد و او کسی بود که اغلب قشون به سودان و سواحل بحر احمر می فرستاد تا برای وی حیوانات نادر بگیرند و به پایتخت او اسکندریه بیاورند . وجه تسمیه این شهر آن است که در سرزمین وحشیا یا بربریا بنا شده است . زمانی ساکنین آن شهر مصری و یونانی بودند و مصر پادگانی در آنجا داشت . بعدها پس از انحطاط سلطنت بطالمه اعراب آن شهر را تصرف کردند .

یکی از نویسندگان موسوم به ریچاردسن کانا تصویری کند زیلا در اصل یک ایالت عرب بود که در قرن هفتم میلادی توسط افراد قبیله قریش که از طریق یمن از عربستان آمدند بنا گردید . ولی به نظر می رسد پیش از قریش هم کسانی در آنجا سکونت داشتند . روایات جاری حاکی از آن است که پس از جنگ قرینه عده زیادی از قریش که در جنگ با حضرت علی (ع) مغلوب شده بودند از راه یمن به سومالی مهاجرت کردند و در زیلا سکنی گزیدند .

سیاحان و جغرافی نویسان عرب نقل می کنند که کشتیهای ممالک غرب عربستان به سواحل افریقای شرقی آمد و رفت می کردند و طلا و عاج و پوست و غلام و پخور و چوبهای مختلف می خریدند .

در امتداد ساحل در سمت جنوب زیلا آبادیهای متعدد وجود داشت که محل زندگی بازرگانان و عمال و شکارچیان عرب بود که تحت حکومت رؤسای خود مستقلاً زندگی می کردند و همچنین عده زیادی حادثه جو و افرادی که برای فرار از انتقام جویی از قبایل خود گریخته بودند در این نواحی سکنی داشتند . احتمال

می رود که از قرن اول میلادی اعراب با زنان بومی این سرزمین پیوند زناشویی بقیه در صفحه ۹۹۲

## آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی

عالم مفسر و عارف ، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی ( اراکی ) ، که آثار خیر او هنوز در ولایت اراک ، ظاهر است و محلّت و آب انبار مسمی به نام به نام نامی او هر روزه بکرات بر زبان اراکیان می رود ، از اجله او تاد و ابدا و رجال علمی و اخلاقی قرن اخیر است که با همه اشتهارش نزد خواص افاضل ، ترجمه او - چونان که شاید در جامی مضبوط نیست تنها ، شاگرد فرزانه او حاج میرزا حسین نوری در دارالسلام و به تبع او محدث نامبر در احراج شیخ عباس قمی در بعضی تألیفات خویش و دوسه تن دیگر از رجالیان به احوال او اشارت های کرده اند و اینک در این مقال ، با سودجویی از همه آثار موجود ، شرحی از رجال خیر مال آن صاحب کمال می آید: (۱)

آخوند حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی ، فرزند آقا حسن ، در حدود سال های ۱۲۴۰-۱۲۲۵ ه . ق در اراک ، تولد یافت . خاندان او زراعت پیشه داشتند همچنان که خود او نیز با همه اشتغال به تحصیل دانش ، تاد اراک می بود ، دست از این خدمت برنداشت ولی عوائد اراضی مزروعی را در جهت منافع عام و دستگیری اراکل و ایقام صرف می فرمود چنان که هزینه احداث آب انبار یادگاری او به احتمال بسیار از همین رهگذر (عوائد زراعی ) تأمین شده است . از استادان او ، قبل از هجرتش به عراق ، آگاهی کافی بدست نیست جز اینکه بروایت محدث نوری در دارالسلام و نقل محدث قمی در مفاتیح الجنان ، عالمی ربانی که جامع بین معارف ظاهری و باطنی بوده است مسمی به سید محمد سلطان آبادی ، تعلیم و تربیت آخوند را متعهد بوده است . و مرحوم حاج ملا فتحعلی ، سید را مدح می کرد و مقداری از زمان هم ، شاگردی او نموده بود (۲)

آخوند پس از تحصیل معارف و علوم و تکمیل آداب و رسوم نزد عالمان و عارفان دیار خویش ، در حوالی سالهای ۱۲۶۸-۱۲۶۵ ه . ق به دنبال اختلاف و مزاحمتی که از سوی یکن از خوانین محلی در کار زراعت و ی اعمال شد به نجف روانه شد و آنجا نخست از درس شیخ محمد حسین صاحب جواهر و پس از فوت او از محضر شیخ مرتضی انصاری و حاج ملاعلی رازی و سپس از میرزا محمد حسن شیرازی بهره یاب شد (۳) .

میرزا محمد حسن شیرازی به سال ۱۲۹۱ ه . ق از نجف به سامرا

آمد و آخوند نیز بدانجا شد و سالیان دراز بماند و سخت مورد توجه و عنایت میرزای بزرگ و پس از او مورد علاقه و احترام تام میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای کوچک) می بود و در این اوان به کمال ظاهر و معنی دست یافته جماعتی از خواص از محضر او سود می جستند که شناخته ترین شاگردانش حاجی میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل است .

محدث نوری در آثار خویش ، استاد خود ملا فتحعلی را به القابی فاخر و عناوینی منحصر ، ستوده است و از مطاوی عبارتهای او نکته هایی در چگونگی احوال او ستاد توان دریافت از جمله :

یکی این که آخوند بر کردار و گفتار خویش ، مراقبی تام داشته است و از رسوم عبودیت و آداب مروت ، دقیقه بی فرونی گذاشته بل ترك اولی و ترجیح مرجوحی نیز روا نمی داشته است .

دوم آن که بیشترین هنر و ژرفترین آگاهی آخوند ، معرفت دقائق آیات قرآنی و نکات و لطایف اخبار اسلامی بوده است که در بیان هر مورد وجوه و احتمالات و بواطن و تأویلات مختلف ذکر می فرموده و آنگاه خود با ادراک تابناکش ، بهترین رموز و دقائق آیت یا روایت را استنباط و استخراج می کرده . در این کار نیز ، ظاهر نصوص و منطق آیات و اخبار را رعایت می فرموده است .

سه دیگر آن که با این همه کمالات ، از اظهار نظر و افاده مردم ، کوتاهی می کرده است و در کتمان عقیدت و نظر خود اصرار می ورزیده و به تعبیر محدث نوری ، مرتکب بخل و ضنت می شده .

چهارم آن که وی غالباً به حال تفکر ، خاهوش می نشسته است و به ذکر دوام مشغول می بوده . از خوردنیها و پوشیدنیهای دنیا به کمترین و پست ترین آنها ، به قدر دفع نیاز ، قناعت و اکتفا می فرموده است و از همگان به نیکی یاد می کرده ... (۴)

آخوند عاقبت به سال ۱۳۱۸ هـ. ق در کربلا بدرود حیات گفت و در نجف مدفون شد چنانکه محدث قمی در فوائد الرضویه گزارش فرموده است که :

د فتحعلی السلطان آبادی الحائری ، شیخ عالم جلیل و مفسری بدیل عالم ربانی و ابو ذر ثانی ، مجمع تقوی و ورع و ایقان و مخزن اخبار و تفسیر آیات قرآن ، صاحب کرامات باهره حشره الله مع ، لعنرة الطاهره شیخ محدث



ما نورالله مرقدہ است و جلالت شأن و رفعت مقامش زیادہ از آن است کہ ذکر شود . شیخ مرحوم ، اعتقاد عظیمی در حق او داشت و در کتب خود ، مدح و ثنای بسیار از او میفرماید . . . و حقیر از اشخاص ثقات ، کرامات بسیاری برای آن جناب شنیده ام و بالجمله چند سال قبل از وفات شیخ مرحوم ، آن جناب در کربلائی معلی ، بر حمت ایزدی پیوست . جنازہ شریفش را بہ نجف اشرف حمل کردند و در روز ورود جنازہ بہ نجف اشرف ، من در خدمت شیخ مرحوم ، بہ استقبال رفتم پس باہر از او کرام آن جنازہ شریفہ را آوردند و در صحن مقدس در جوار حضرت امیر عدفن کردند . . .

ماخذ

- ۱ - آقای منوچہر صدوقی نیز در شرح حال آخوند سلطان آبادی ، مطالبی تنظیم فرمودہ کہ تا این زمان بہ چاپ نرسیدہ است و من از نسخہ منخطوط آن در این مختصر ، استفادتی بہ تمام کردہ ام .
- ۲ - حاج شیخ عباس قمی : مفاتیح الجنان ، چاپ اسلامیہ ، تہران ، افس ، تعقیبات نماز صبح .
- ۳ - عاملی : اعیان الشیعہ ، بیروت ، ۱۹۵۸ م ، ج ۴۳ ، ص ۲۵۹ .
- ۴ - حاج شیخ عباس قمی : فوائد الرضویہ فی احوال علماء المذہب - الجعفریہ ، کتابخانہ مرکزی تہران ، ۱۲۳۷ ، ج ۱ ، ص ۳۴۴-۳۳ .

بقیہ از صفحہ ۹۸۹

بستند کہ در نتیجہ نژاد ساکنان مختلط گردید .

آداب و رسوم و زبان این مردم تحت نفوذ اعراب قرار گرفت و مذہب اسلام در میان مردم ساحل رواج یافت . بخصوص فرقه شافعی زیر اغلب اعراب مهاجر باین نقاط شافعی مذہب بودند .

زبان مردم بومی با کلمات و اصطلاحات عربی آمیخته شد و بسیاری از لغات تغییر شکل یافت و جزئی از زبان بنتو BANTU کہ زبان بومیان بود درآمد و در اثر مرادہ و اختلاط بزودی در سرزمین ساحلی رواج یافت و زبان بزرگانی و زبان عمومی افریقای شرقی تا اوگاندا و کنگوی شرقی گردید . آبادیها و حکومتهای کوچک مستقل بتدریج در اثر جنگ یا اتحاد بہ صورت دولتهای بزرگ درآمد . نیرومندترین و مهمترین آنها سلطنت سلسلہ شیرازی است کہ پایتخت آن کیلوا بود . نام دیگر این خاندان امپراتوران زنک یا زنج است . در این کتاب نام امپراتوری زنک بکار برده می شود زیرا سلطنت شیرازی بر شبہ دیگری از این سلسلہ کہ در مومباسا حکومت می کرد نیز اطلاق می شود . امپراتوری زنک پس از چند صد سال بہ وسیلہ پرتغالیها منقرض گردید و بعد از پرتغالی سلطنت زنکیار بوجود آمد .